

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیمابقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمِّ أَجَبَاتِكَ وَ أَصْفِيَّاتِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اِسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّرُ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در استدلال به روایات دالّی بر صحت فضولی در عقد نکاح بود که مجموعاً هشت
تقریر برای این استدلال وجود دارد که رسیدیم به تقریر چهارم که بر اساس اولویت هست
همانند سه تقریر قبل. و این تقریر این بود که ما می‌دانیم بحسب بعض روایات که در
شرع مطهر اهتمام شدیدی به نکاح هست. علقه‌ی زوجیت. بعضی روایات را حالا دیروز
آورده بودم کتاب وسائل را، امروز غفلت کردم که باز بیاورم برای خواندن بعضی روایات
که در این مسئله از آن استفاده می‌شود.

خب بعد از این که شارع به نکاح، یعنی آن علقه‌ی زوجیتی که مسبب است از عقد، از
انشاء عقد، بر آن اهتمام شدید دارد وقتی در آن‌جا که اهتمام شدید دارد آمد و سهل
گرفت و فرمود اگر فضولی هم آمد این علقه را انشاء کرد و بعد مرأه یا مرء اجازه نمود،
این نافذ است و آن علقه محقق می‌شود. این مطلب از طرف شارع دلالت می‌کند بالاولیة
بر این که شارع در امور دیگر، مثل نقل و انتقال مبیع یا تحقق بیع به عنوان اسم مصدری،
یا اجاره یا مضاربه یا بقیه‌ی معاملات، که این اهتمام این‌جا را آن‌جا ندارد در آن مطلب
ندارد پس بنابراین به طریق اولی این آسان‌گیری و سهل‌گیری را در سبب در آن‌جا هم
فرموده است. چون آن‌جا در اثر عدم اهتمام به مطلب، اولی است به تساهل و تسامح و
سهل‌گیری تا این‌جا. مثلاً فرض کنید که رشته‌ی پزشکی که یک کسی فرض کنید که جراح
قلب است و امثال این‌ها، رشته‌های پزشکی خیلی مهم و حساس که مرگ و حیات خیلی
در آن... و یکی هم حالا فرض کنید مال زیبایی هست آن هم یک رشته‌ی پزشکی هست.

می‌گوید آقا این‌هایی که می‌خواهند به آن‌ها دکترای پزشکی بدهند دو نفر استاد را می‌گذارند اگر این‌ها گفتند که این وارد است دیگر قبول می‌شود. می‌گوییم وقتی که این‌جا را قبول می‌کنند پس حتماً برای زیبایی که این آقا قبول است این دو نفر را هم قبول می‌کند آن‌جا که نمی‌گوید که پنج نفر باید باشند. اگر فهمیدیم که یک مصوبه‌ای یک قانونی دارد می‌گوید که این‌جا دو نفر کفایت می‌کند دو نفری که در آن رشته وارد هستند کفایت می‌کند به طریق اولی می‌فهمیم آن‌جا این جوری هست. این‌جا مرگ و حیات مردم است. اهتمام دارد به حیات و ممات مردم، به سلامت مردم. این هم این سلامتی که حیات آن‌ها وابسته‌ی به آن هست. این‌جا که به حیات و امثال این این‌قدر اهمیت می‌دهد در عین حال در تصدیق این‌که این آقا می‌تواند در این دخالت بکند می‌گوید تصدیق این دو نفر کفایت می‌کند. دو نفری که وارد به این بحث هستند. آن‌جا نمی‌آید بگوید دو نفری که وارد به این بحث هستند کفایت می‌کند؟ به طریق اولی آن‌جا می‌گوید. چون آن‌جا اولی به تسهیل است تا این‌جا. یا به مسامحه و سخت نگرفتن است تا این‌جا.

یا این‌جور تقریر کنیم بگوییم اگر این‌جا در پزشکی زیبایی گفته پنج تا اگر بگویند و دو تا را کافی نداند در این‌جا، به طریق اولی باید آن‌جا کافی نداند. و بما این‌که آن‌جا کافی دانسته است پس معلوم می‌شود که این‌جا اضافی بر دو تا را لازم نمی‌داند یا دو تا را این‌جور نیست که کافی نداند. این تقریب استدلال به این روایات به تقریب چهارم که بر مبنای اولویت است. به دو شکلی که تقریر شد.

س: ???

ج: جامع آن این بود که این تسامح و سهل‌گیری در ثبوت این مقام علمی برای او، این تخصص برای او. جامع آن این است. که می‌گوید با تصدیق دو نفر اهل آن رشته، احراز تخصص و صلاحیت می‌شود. جامع آن ...

س: ??? جامع تسامح است یا جامع احراز صلاحیت است؟

ج: تسامح است. آسان‌گیری است.

س: جامع که احراز صلاحیت است.

ج: نه تسامح در احراز صلاحیت است. تسامح و سهل‌گیری در احراز صلاحیت است.

س: که در قبل اگر شد آن تسامح، این‌جا هم قطعاً ???

ج: بله. اگر در احراز صلاحیت در قلب، در مغز، در چیزهایی که حیات به آن متوقف است و وابسته است اگر در احراز صلاحیت آن یک قانونی آمد گفت که دو تا کفایت می‌کند به طریق اولی می‌فهمیم که این قانون‌گذار می‌گوید در صلاحیت برای زیبایی این دو نفر که در آن رشته وارد هستند کفایت می‌کند.

س: تسامح به نظر نمی‌آید که جامع باشد.

ج: تسامح در احراز دیگر. یا تسامح بگوییم یا سهل گرفتن و آسان گرفتن در احراز، جامع آن این است دیگر.

س: چون اولویت خودش برهان بود.

ج: این هم برهان است.

س: نه از من از شما این سؤال را می‌پرسم می‌گویم ما می‌دانیم که جراحی قلب اشد اهمیت یا اشد خطراً هست. این جور تعبیر کنیم. چون اهمیت که نتیجه‌ی اولویت است. اشد خطراً هست جراحی قلب. این را قبول می‌کنیم. پس جراحی قلب و جراحی پوست. جراحی قلب را می‌دانیم که اشد خطراً هست. سؤال می‌پرسیم از شما طریق احراز صلاحیت برای اشد خطراً چرا باید در طریق احراز صلاحیت برای اخف خطراً هم باشد؟ این‌جا شما باید یک حد وسط....

ج: حد وسط آن این است دیگر. می‌گوییم چرا این‌جا می‌گوی دو نفر؟ خوب دقت کنید جامع آن علت است یعنی می‌پرسیم از مقتنی که دارد می‌گوید دو نفر کفایت می‌کند ..

س: جامع می‌شود آن علت، مثلاً چه؟ اهتمام حاکم؟؟؟

ج: نه آقای عزیز! در موردی که اشد است یعنی به آن مسئله به حیات و نمردن یا فلج نشدن یا فلان خیلی اهتمام دارد و این دکتر و این متخصص اگر وارد نباشد آن خطرهای زیاد است. حالا برای احراز این‌که این واجد این تخصص هست و این مهارت هست یا نه؟ اگر آمد این‌جا گفت که دو نفر کفایت می‌کند. آسان گرفت. گفت نه ده نفر ... گرچه ما پاکستان که می‌رفتیم، آن بچه‌هایی که توی رشته‌ی پزشکی آن‌جا بودند که حالا بعضی از آن‌ها هم ایران هستند آدم‌های متدینی هستند می‌گفتند ما یازده پروفیسور می‌نشیند ما را سین جیم می‌کنند سؤال و این‌ها.

خب می‌گوید آقا یازده تا می‌خواهد چکار؟ همین دو تا کفایت می‌کند. آسان بگیرید. این قدر یازده نفر بنشینند آن‌جا، همین دو نفر کفایت می‌کند.

پس آسان گرفتن و عدم احتیاج به بیش‌تر از دو تا، این مطلب اگر این‌جا درست باشد درستی آن در آن‌جا اولویت دارد. آن‌جا اولی است به درستی این مطلب. چون این قدر مهم نیست. پس جامع آن می‌شود این.

روایت اول باب 157 باب وجوب الاحتیاط فی النکاح فتواً و عملاً زیاده علی غیره. «قال قلت» شعيب الحداد این سند به ایشان می‌رسد. «قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدٍ اللَّهِ ع رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً قَدْ وَافَقَتْهُ وَ أَعْجَبَتْهُ بَعْضُ شَأْنِهَا» آن خانم موافقت کرده این هم از بعضی از جهاتی که در او هست خوشش آمده. «وَ قَدْ كَانَ لَهَا رَوْحٌ فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا عَلَى غَيْرِ الشُّبْهَةِ» شوهر داشته، آن بر غیر سنت طلاقش داده «وَ قَدْ كَرِهَ» این رجل من موالیک، و قد کره این رجل من موالیک «أَنْ يُقَدِّمَ عَلَى تَزْوِيجِهَا حَتَّى يَسْتَأْمَرَكَ فَتَكُونِ أَمْرُهُ» از شما مثلاً مشورت بخواهد و طلب امر بکند شما بگویند اگر شما بگویند دلش قرص می‌شود و می‌رود این کار را می‌کند و الا فلا. «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ الْفَرْجُ وَ أَمْرُ الْفَرْجِ سَدِيدٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ تَحْنُ تَحْتَاطُ فَلَا يَتَزَوَّجُهَا» که کلینی هم این روایت را فرموده. و رواه الكلینی مثله.

با در روایت بعد می‌فرماید که «لَا تُجَامِعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ (وَ قِفُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ) يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مَحْرَمٌ وَ مَا أَشَبَّهَ ذَلِكَ قَائِلًا الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ» یعنی ثابت هم نشده برای تو، می‌گویند که این شیر به تو داده حالا می‌خواهد با او ازدواج کند، مثل مکرون که ازدواج کرده با معلّمش. خانمش معلّمش هست دیگر. معلّم نمی‌دانم کلاس چندی. می‌گوید آقا این شیر به تو داده

می‌گوید نه ثابت نیست من نمی‌دانم. از بقیه می‌شنوم.

با در روایت دیگر. از امام صادق سلام‌الله علیه نقل شده. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ وَكَلَّتْ رَجُلًا يَأْنُ يَرْوُجَهَا مِنْ رَجُلٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ عَ إِنَّ التَّكَاحَ أُخْرَى وَ أُخْرَى أَنْ يُخْتَاطَ فِيهِ وَ هُوَ قَرْحٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ» بعد می‌گوید «و احادیث الامر بالاحتیاط کثیره جداً یأتی بعضها فی العذاء» البته این احتیاط مطلق است ظاهراً نه در خصوص این‌جا.

س: اگر امر داشته باشیم به اکرام ناس. بالاولویه می‌فرمایید این‌جا جامع کی هست که از آن می‌فهمیم امر به اکرام والدین است؟

ج: ناس توی والدین هم هست دیگر.

س: بالاولویه فرض بکنید که حالا آن ناس خارج از والدین است.

ج: هر جایی جامع آن یک چیزی هست دیگر. آن‌جا هم این‌جوری می‌گوییم، می‌گوییم وقتی انسانیت و شخصیت غیر والدین موجب می‌شود که مولا امر به اکرام کند. این شخصیت و این کرامت که در والدین هم وجود است و آن‌جا علیت آن برای اکرام اوفر است تا این‌جا. پس بنابراین به طریق اولی آن‌جا دارد می‌گوید چون آن‌جا حقی هم دارد آن‌جا که حق ندارد. این‌جا حق همین دو نفر دارند پس این‌جا اولی است.

س: بنابر حق است دیگر.

ج: بله

س: پس در همین عبارتی هم که در ??? در یک جمله، که می‌فرماید إذا امرنا بإکرام الناس للعلم اجمالاً بأن ملاکه اقوی فی اکرامهما، پس یعنی توی اولویت ما دنبال آن ملاک و علت حکم می‌گردیم حکم ما چه بود؟ وجوب اکرام، علت چه بود؟ هر آن‌چه که هست. نمی‌دانیم که چه هست؟ آن‌که هست در این‌جا اقوی است. حالا من می‌خواهم جسارت کنم، می‌خواهم بگویم در این ...

ج: جسارت که جایز نیست. و لو طرف بگوید اشکالی ندارد جایز نیست اگر جسارت باشد. مگر این‌که با جوازش بگوید نه دیگر جسارت موضوعاً منتفی می‌شود.

س: حالا عرض می‌کنم که شما نسبت به این مسئله‌ی پزشکی مثال فرمودید همین مناطی که در حکم اول هست و می‌خواهید بفرمایید که در حکم دوم اشد هست این مناط را بفرمایید که چه هست؟

ج: مناط را داریم فرض می‌کنیم. ببینید

س: که نمی‌دانیم چه هست؟

ج: بله آن مناط را یک وقت مذکور است یک وقت مستنبط است و حدس می‌زنیم با اجتهاد درمی‌آوریم. حالا این‌جا می‌گوییم که این سهل‌گیری لابد مناط است برای این‌که می‌گوید کفایت می‌کند می‌خواهد مشکل نگیرد کار را. مثلاً می‌خواهد مشکل پیدا نکند کار که می‌گوید دو نفر تصدیق کنند کفایت می‌کند. حدس می‌زنند. فلذا بعداً در مقام جواب از این بزرگانی گفتیم نام هم بردیم آن‌ها گفتند آقا ما علت را نمی‌دانیم این‌جا چی هست؟ تا

بگویم با اولویت درست می‌شود. این همان جامع را اشکال می‌کنند. آن‌هایی که می‌گویند ما نمی‌دانیم یعنی همین جامع را خبر نداریم که چه هست؟

س: همین‌جا الفائق جواب داده که می‌گوید شما لازم نیست که بدانید جامع چه هست.

ج: نه ولی علم اجمالی باید به آن داشته باشید.

س: فقط باید بدانید هر آن‌چه که علت هست در آن اقوی است. و لو نمی‌دانی ???

ج: و لو ندانی، بله درست است ولی باید علم اجمالی به آن داشته باشی و بدانی که هر چه هست ??? این‌جا می‌گوید ما اصلاً خبر نداریم تا علم اجمالی برای ما پیدا بشود. فلذا بزرگانی مثل ... عبارت آقای چیز را خواندم دیگر، آن عبارت بزرگانی را خواندم که همین‌طور جواب داده بودند. آن‌ها همین جامع را دارند اشکال می‌کنند می‌گویند ما از جامع خبری نداریم. مثلاً آقای اراکی فرموده «و انت خبیّر بأنّ هذا إنّما یتّم مع إفادة هذه الاولویة للقطع و بعد خفاء المصالح الواقعیة علینا أنّا لنا بإثبات هذا القطع» خبر نداریم که چه هست؟ تا علم داشته باشیم هر چه هست اقوی است در این‌جا. نمی‌دانیم، خبر نداریم. این یکی، که خبر نداریم. بعضی‌ها آمدند گفتند که ... حالا جواب‌هایی که حالا می‌دهیم از این استدلال.

پس بنابراین بیان در واقع تقریر را می‌خواهیم بیان کنیم و آن‌هایی که بر این تقریر استناد جسته‌اند این‌جور می‌گویند، می‌گویند ما حدس می‌زنیم، حدساً اطمیناناً، یا قطعاً، برای این‌که یک خرده سهل بگیرد آسان بگیرد. پس ملاک سهل و آسان گرفتن است. و آن‌جا اولی به این سهل و آسان گرفتن است. چون در جایی که اهتمام شدید دارد «هو الفرج، احری بالاحتیاط» کذا ما احتیاط می‌کنیم. این جایی که این علقه‌ی زوجیت اینقدر مهم است چون منه الولد است در راه تحقق آن آمده سهل گرفته، آسان گرفته، پس آن جایی که اینقدر امر آن مهم نیست اولی است به آسان گرفتن. پس آن‌جا را هم جایز می‌داند.

س: اگر ما گفتیم واقعاً این سهل گرفتن را به فرمایش شما اصلاً احراز هم ... دیروز فرمودید که احراز هم نمی‌کنیم. اما یک پاسخی به این اشکال می‌دهیم می‌گوییم مهم نیست که سهل گرفتن هست یا نیست را ما احراز کنیم، می‌گوییم آن‌چه سبب شد شارع ...

ج: آن را نمی‌دانیم.

س: ??? عقد نکاح به فضولی کفایت می‌کند علت آن هر آن‌چه که او ??? اصلاً شاید مصلحت اجتماعی ???

ج: نه آن هم درست نیست. آن را هم جواب می‌دهیم. همان جوابی هم که دادیم قبلاً، این‌جا هم همان جواب را الان عرض می‌کنیم.

خب این‌جا این تقریب استدلال که روشن شد. حالا جواب از این. جواب از این، این است که فرق است یعنی به این معنا که شدت اهتمام شارع به نکاح و این‌که زنا واقع نشود سفاح واقع نشود بچه هم طیب و طیب باشد ممکن است که این‌ها اتفاقاً باعث می‌شود همین شدت اهتمام، این دلیل، ممکن است این باعث بشود که بگوید سبب آن را من آسان می‌گیرم تا مردم زودتر بتوانند از راه حلال و ازدواج به جای سفاح و کذا و کذا،

بالاخره آن می‌داند که در مردم این گرایش و این شهوت جنسی و فلان و این‌ها که هست این را می‌داند. از آن طرف خود این را هم یکی از حکمت‌هایی که این را قرار داده این است که توالد و تناسل باشد بشر بتواند ادامه پیدا کند و الا اگر این حالت را در انسان‌ها قرار نداده بود با زحمت‌هایی که بچه‌دار شدن و فلان و این‌ها دارد زیر بار نمی‌رفتند. این را قرار داده. خب حالا این هم می‌گوید من راه آن را می‌آیم راه آسان قرار می‌دهم این‌جا، سهل می‌گیرم. برای این جهت که توی این مسئله نیفتد. اما آن‌جا که این‌جور نیست. حالا مثلاً همین مثال دکتر که مثال زده با این، اگر یک زمانی باشد که مثلاً جنگ کذاست و اگر بخواهیم سخت‌گیری کنیم در این پزشک‌هایی که می‌خواهیم بگویم جراحی کنند اکثراً می‌میرند. ولی اگر حالا این دو نفر ببیند این‌جا بگویند نه، درست است که یک جاهایی هم خطا می‌کنند و اشتباه می‌کنند در اثر این‌که ممکن است که مهارت نداشته باشند. ولی آن‌هایی که نجات پیدا می‌کنند خیلی بیش‌تر از این است که ما بخواهیم این‌جا سخت‌گیری کنیم؟ اما توی همان‌جا ممکن است که بگوید چی؟ بگوید این‌جا دو نفر کفایت می‌کند تا این‌که بیش‌تر، ولی در زیبایی بگوید نه پنج نفر باید باشد. چون حالا آن طوری نمی‌شود که.

س: پس جهت حفظ حیات نیست.

ج: بله

پس می‌گوید آن‌جا بی‌خود نباید یک وقتی دماغ یک کسی کج بشود نمی‌دانم کذا بشود. این‌جا پنج نفر باید باشد چون آن اهمتامی که آن‌جا هست این‌جا نیست آن‌جا هست. اما اگر من آن‌جا بیایم سخت‌گیری بکنم اتفاقاً اهتمام آن‌جا در یک طرف‌هایی و در یک فروضی باعث می‌شود که بگوید راه چیزش آسان‌تر است. دو نفر گفتند آقا بگذار برود جراحی خودش را بکند. چون نتیجه‌ی آن را می‌بیند که اگر بخواهد سخت‌گیری بکند دکتر جراح خیلی زیاد نیست کم هست بیش‌تر می‌میرند همین‌جوری، ولی این‌جوری که باشد نه، نسبت مرده‌ها به آن‌هایی که نجات پیدا می‌کنند کم‌تر خواهد شد و بیش‌تر ... این‌جا هم آقایان همین را می‌خواهند بگویند. می‌گویند اتفاقاً این‌جا شارع این‌جوری هست. خب توی بیع و فلان و این‌ها ممکن است که سخت‌گیری بکند بگوید نه اگر فضولی کرد و شما مقرون به رضا و اجازه‌ی شما نبود فایده‌ای ندارد اما این‌جا را می‌گوید فایده دارد. بخاطر این جهت است. پس این تسهیل این‌جوری نیست که آن‌جا اولی به تسهیل باشد بلکه این‌جا اولی به تسهیل است. همین که این احتمال را می‌دهیم پس یقین پیدا نمی‌کنیم به اولویت.

س: اگر ما در یک نقطه‌ای واقعاً حالا شاید هم نظر آقایان این است بفرمایید قبول می‌کنیم اگر ما در یک نقطه‌ی کاملاً ابهامی، مثل علت جعل صلاة صبح دو رکعت، فرمایش ایشان درست است ولی اگر ما از ادله و از سیره و از نوع رفتار شارع در معاملات بیع متوجه می‌شویم که اگر سخت‌گیری‌ای وجود دارد برای این است که ملکیت‌ها و نزاع‌های اجتماعی و مثلاً معاملات ... اموری که ربط دارد به معاملات بازار تثبیت بشود و؟؟؟ یا منظم بشود یک چیزی شبیه این‌جور امور است در این حالت ما اگر در نکاح نکته‌ای را یافتیم حداقل اگر بالاولویه هم؟؟؟ در بیع می‌یابیم. یعنی حاج آقا یک موقع است که ما می‌گوییم اصلاً در نکاح یا در بیع ما اصلاً نمی‌دانیم این‌قدر ابهام دارد در حد صلاة صبح، اما بله نمی‌توانیم مثلاً حرفی بزنیم. اما یک موقع است که می‌گوییم اگر دقتی هم می‌خواهد بکند در امور بیع به بازار مسلمین کار دارد به خرید و فروش‌ها، به نظم اجتماعی، یک

چیزی شبیه این. نمی‌خواهم صراحتاً بگویم دلیل این است ولی می‌خواهم بگویم توی این فضا است می‌گوید پس در نکاح هم که بالاخره یک معامله است فرض کردیم بضع هست در برابر مهر، آن‌ها را اشکال نکردیم به سوی ??? قرض کردیم که فلان است در برابر فلان. یک معامله‌ای را این‌جور صحیح دانسته. می‌گوییم چه فارق خیلی عظیمی وجود دارد بین این معامله تا آن معامله‌های دیگر؟ که بخواهد ???

ج: خب واقع آن همین است.

س: ???

س: این احتمال خارج شدن از فضای این است که یک چیزهایی هست که ما اصلاً نمی‌دانیم چی هست؟

ج: نه چیزهایی نیست. درک می‌کنیم.

س: و واقعاً احتمال آن هست.

ج: یک چیزهای معقولی هم هست. اتفاقاً یک چیزهای معقولی هم هست. ببینید در شرع هم می‌بینیم مثلاً در شرع آمده چکار کرده؟ فرموده یا ازدواج باشد یا ملک یمین باشد یا تحلیلی حتی باشد. تحلیل باشد آن گفته عیب ندارد یعنی کسی که صاحب کنیزی بوده می‌گوید عیب ندارد تو مثلاً اجازه می‌دهد. تحلیل می‌دهد.

س: حاج آقا شواهدی دارد ???

متعه را آمده قرار داده.

س: احتمالش که هست.

س: آن بزرگانی هم که آن را گفته‌اند، یعنی اولویت را پذیرفتند چون شواهدی دیدند، گفتند این‌جا باید به لفظ بگوید در ???

ج: معمولاً در این اولویت اشکال کردند. یکی دو تا گفتند یکی صاحب ریاض فرموده و یکی هم ... معمولاً بعدش اشکال کردند به این بزرگان.

س: اگر آن احتمال حضرت‌عالی وجود داشت این تلقی سختی در عقد و در خود نکاح هیچ وقت ارتکاز مسلم مسلمین نمی‌شد.

ج: که چی؟

س: که با لفظ بگویی، شاهد بگویی، نمی‌دانم این‌ها را دقیق بگویی، الان بی‌دین‌ترین افراد هم که می‌خواهند عقد ببندند در بستن عقدشان چنان دقتی می‌کنند که هرگز در بیع خودشان نمی‌کنند. پس نشان می‌دهد که ارتکاز کل مسلمین در اشدیت طریق این لحاظ بوده. بی‌اعتقادترین افراد هم به سمت نکاح معاطاتی نمی‌روند. در صورتی که با اعتقادترین افراد به سمت بیع معاطاتی می‌روند.

ج: نه اتفاقاً این‌جوری نیست.

س: این نشان می‌دهد که یک ارتکازی بر سخت‌گیری بر این مسیر بوده این احتمال حضرت‌عالی

ج: کجا؟

س: همین، در نحوه‌ی این ایجاد علقه، کاری شریعت خواسته و مکتب خواسته ???

ج: اتفاقاً آقای ...

س: ???

ج: آقای ایروانی اتفاقاً می‌فرماید که ... ببینید دو تا مطلب هست با هم خلط نشود. یکی این که قانون‌گذار می‌آید سهل می‌گیرد یا نه؟ یکی این که الان ما چون یک خرده اجمال داریم که قانون‌گذار چه گفته؟ ما الان ... جواب بعدی که داده می‌شود در مقام انشاء این عقد می‌آییم شقوق مختلف را می‌گوییم که نکند. و الا مگر روایت صحیحی مسلمی چی داشتیم که آقا همین که بگوییم زوْجْتُ هذا یکمی. گفتیم دیگر، اصلاً حرفی نداشتیم.

س: حاج آقا چرا شما یا همه‌ی مسلمین این کار را می‌کنند؟ چون می‌گویند این امر اشد است ???

ج: نه حالا می‌گوییم. یک ذره صبر کنید می‌گوییم چرای آن را.

س: به هر حال الان شما قبول دارید که نکاح معاطاتی را احدی قبول نکرده بیع معاطاتی را اکثر فقهاء قبول کردند. و قانون‌گذاران هم قبول کردند.

ج: نه، علت آن این است که در نکاح معاطاتی به چی می‌خواهند نکاح کنند؟ در نکاح معاطاتی؟ یا تماس بگیرد.

س: ???

ج: نه خود این تماس حین ??? تماس بگیرد و زوجیت درست بشود. نه انحایی دارد دیگر تماس، همان هم همین‌جور است.

س: ???

ج: نه اصحاب غیرت... برای چی چادر این را گرفت؟

س: ???

ج: آن‌جا فرق می‌کند.

س: ??? آن احتمال حضرت‌عالی احتمال خیلی راجحی نزد عقلاء نیست که بخواهد ???

ج: حالا شما بینک و بین‌الله یقین به این اولویت دارید؟ ندارید دیگر. این چیز عقلانی هست.

س: ??? آن احتمال شما درست است ولی این ارتکاز هم باید جواب بدهیم.

س: ما این اشکال را داشتیم خدمت شما و عرض کردیم ??? فرمودید که بعد از این که ما به عرف می‌گوییم ممکن است از باب منه الولد و حلال‌زادگی بیاید چنین تیسیری و تسهیلی انجام بدهد آن وقت دیگر عرف شک می‌کند. و الا ما باشیم و عرف حرف ایشان درست است. بعد این اهتمام شارع ???

س: حاج آقا حرف ایشان ??? ارتکاز را باید جواب بدهید و الا این احتمالی که شما می‌فرمایید واقعاً وجود دارد ولی خب با این ارتکاز لازمه‌اش ???

ج: کدام ارتکاز؟

س: ارتکاز ??? ممکن است که شما بگویید ارتکاز مقارن با عصر معصوم نبوده. ولی ارتکاز ??? واقعاً این طوری هست که در اجرای عقد نسبت به نکاح و لو آن دو تا مقام شما را هم بپذیریم.

ج: آقا جواب دادم دیگر.

«نعم المنشع يهتّمون في هذا العقد و يراؤون جميع ما يُحتمل اعتباره و إن كان منفيّاً اعتباره بحكم الاطلاقات لأجل ما علموا من اهتمام الشارع في امر علقه النكاح لا لأجل ما علموا من اهتمامه في امر عقد النكاح»

س: همان دو تا مقام دیگر، می‌گوییم آقا غص نظر از این هم باید توی ذهن ???

ج: حالا دقت کنید.

پس یک مطلب این است ببینید یک مطلب این است که پس بنابراین این که اهتمام شارع به علقه‌ی نکاحیه و علقه‌ی زوجیت این باعث نمی‌شود که بگوییم که باید تضییق کند در سبب و عقدش، چرا؟ برای این که می‌خواهد با توجه به این راه آسان‌تر این حالت را در افراد قرار داده و نکاح و سفاح و بالاخره امثال ذلک پیدا نشود طیب ولادت هم از بین نرود برای انسان‌ها، می‌آید سبب آن را آسان قرار می‌دهد. می‌گوید حالا که این‌ها بالاخره ... بگذار یک راه آسان برای آن‌ها قرار بدهم که آن‌جور نشود. پس آن اهتمام ... اما این اهتمام که در این آن‌جا نیست. پس آن‌جا ممکن است که سخت بگیرد با همان توضیحاتی که دادیم که دیگر تکرار نکنیم. این یک.

دو: فرمودند از این روایاتی که احتیاط می‌گوید و کذا می‌گوید کذا می‌گوید. این ربطی به شارع ندارد که او می‌گوید در مقام تقنین که من دارم جعل قانون می‌کنم، این در مقام عمل است. و در مقام فتوا و این‌هاست. فلذا صاحب وسائل هم خودش چه فرموده؟ عنوان باب را این قرار داده است. «باب وجوب الاحتیاط فی النکاح، فتواً و عملاً» فتوای ما و عمل ما، یعنی این‌جا زود سرواغ برائت و فلان و این‌ها، این‌جا احتیاط کن.

پدر ما رحمه الله علیه می‌فرمود آقای بروجردي رحمه الله علیه در درس صلاة که می‌گفتند ایشان مواردی را که شک می‌شد و حالا دیگر ادله‌ای نبود و تعارض بود نوبت می‌رسید بحسب فن باید بگوییم برائت جاری می‌کنیم ایشان برائت جاری نمی‌کردند می‌فرمودند صلاة عمود دین است. مهم‌ا ممکن باید کاری کرد که آدم بداند این عمود انجام شده تحقق پیدا کرده. فلذا احتیاط مثلاً می‌کردند.

این توی مقام عمل است ... همین شبهه‌ی موضوعیه که الان نمی‌داند این مادر رضایی او هست یا نه؟ دلیلی هم نیست می‌گویند همین‌طور توی افواهی است بعد می‌گوید احتیاط کن. این است.

س: دو مقام را عرض کردم فرمایش شما درست است. اما غمض از این دو مقام هم باز هم در ارتکاز عرف هست که نسبت به صیغه‌ی عقد نکاح، یعنی صیغه‌اش نسبت به صیغه‌ی بیع، این باید دقیق‌تر اجرا بشود مهم‌تر است آن‌جا به هر حال معاطات می‌شود. آن هست و لو با غمض از این نکته که ما نمی‌دانیم و در مقام عمل می‌خواهیم احتیاط کنیم. با غمض از این هم باز هم این توی ذهن ما وجود دارد که صیغه‌ی نکاح اهم است تا صیغه‌ی بیع. این را مثلاً معاطاتی می‌شود انجام داد ولی این را نه.

س: این‌که متشرعه به این نقطه رسیدند ناشی از هیچ چیزی نبوده جز قوانین قانون‌گذاران آن‌ها که مراجع آن‌ها بودند در کل تاریخ. دوم: مراجع هم همین نقطه را دارند. فقط آن‌که حضرت‌عالی فرمودید رفتار متشرعه‌ی عوام را که نباید لحاظ کنیم؟؟؟ عبارتی که حضرت‌عالی فرمودید خود قانون‌گذاران هم اشد می‌گیرند و قانون‌گذاران از؟؟؟ حج را مهر قرار دادید معلق است نیست، فلان است به هم بزن، درست کن، قانون‌گذار است. قانون‌گذار هم این اهتمام را دارد. پس ما می‌بینیم هم قانون‌گذار دارد هم ارتکاز، خب مسلماً نمی‌توانیم آن احتمال شما را یک احتمال راجح بدانیم و فرار کنیم از اولویت.

ج: احتمال راجح لازم نیست بدهید. بلکه احتمال مساوی هم قرار بدهید استدلال عقیم می‌شود.

س: من خواستم جسارت نکنم بگویم احتمال شاید

ج: خب حالا شما جسارت به همه‌ی فقهای که دارید؟؟؟ بکنید چه اشکالی دارد؟ آقای ایراوانی، آقای حکیم، مرحوم امام، مرحوم آقای خوئی، همه‌ی این بزرگان، مرحوم اصفهانی، مرحوم چی، مرحوم چی، مرحوم چی، همه‌ی این‌ها در مقابل شما هستند شما هستید و صاحب ریاض و صاحب مقایس علی ما نسب الیهما. و کسی دیگر این‌ها را نگفته. بلکه بر خلاف روایت هم هست. بر خلاف همان روایت محمد بن قیس، صحیحی محمد بن قیس است که حضرت آن‌جا در روایت محمد بن قیس اتفاقاً عکس این بود که شما دارید می‌گویید که شیخ آن‌جا این‌جوری فرمود، فرمود که آن‌ها آمدند گفتند چی، حضرت می‌فرمایند وقتی که بیع او درست است نکاحش هم باید درست باشد. وقتی وکالت در این‌جا درست باشد آن‌جا باید درست باشد پس این را مهم‌تر از آن قرار داده. که آن را جواب دادیم.

پس بنابراین ببینید همان‌طور که آقای حکیم هم فرموده، فرموده یؤیده، این‌که این اولویت نیست مثلاً این روایت محمد بن قیس است.

س: پس این ارتکاز را شما قبول ندارید در نهایت؟

ج: نه اتفاقاً وقتی که توجه به این جهت بشود که طیب ولادت مهم است فلان است است توی ارتکاز هم نیست که این‌جا سخت‌گیری بکن، الان توی جامعه‌ی ما ...

س:؟؟؟

ج: نه گاهی بخاطر عدم توجه هست.

الان ببینید توی جامعه‌ی ما آن سخت‌گیری‌هایی که سابق می‌شده، الان می‌گویند آقا این قدر چیز نکن، خب این دو تا خواستند هم‌دیگر را، آن موقع می‌گفتند که نه این پسر برادر زاده برای آن یکی، این برای آن است. اگر این با این ازدواج نکند کذا می‌شود فلان می‌شود. بخاطر آن چیزهای عشیرگی و قبیله‌گی و فلان و این‌ها که در آن‌ها بوده می‌گوید که نه از بچگی که این نمی‌دانم؟؟؟ این مال آن هست یا فلان. خب این‌ها باعث می‌شده که ... الان که مردم فهم‌شان بالاتر رفته، فهمیدند که این‌ها غلط است درست نیست.

س: به همین صورت هم در بیع این اتفاق افتاده. زیر چهارده ساله یک تویی خرید، این را هم باطل کنیم مال حرام برود قطعه من النار است. همه‌ی این‌ها حرام کنیم همه‌ی بیع‌ها را حرام کنیم، خدا رحمت کند یکی از آقایان گفتند اصلاً چه کاری است که؟؟؟ نه تا آنجایی که می‌توانیم حرام نکنیم.

ج: چی؟

س: حالا نقل آن را بعد عرض می‌کنم. آن هم قطعه من النار است آن هم فلان است. آن هم مال مردم خوردن کذاست. این همه روایت فلان. آن هم تساهل شده.

س: یعنی شما می‌گویید یک احتمال دیگری هم وجود دارد؟

س: بله دیگر.

ج: آن‌جا هم مهم است فلذا صیغه‌ی همین‌جوری نیست آن‌جا هم این‌جوری نیست اما این‌جا اشد از آن است. این‌جا نکاح است این‌جا این است که طیب ولادت از بین می‌رود این‌جا زنا هست این‌جا ... آن مورد فرق می‌کند دیگر، واقعش فرق می‌کند نه این‌که آن‌جا اصلاً اهمیت ندارد ولی اهمیت آن مثل این‌جا نیست.

حالا ما که برای ما اولویت ثابت نیست وفقاً للأعلام الکثیرون.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.